

اشاره:

در ماه‌های اخیر و به ویژه در سالگرد برجام، شاهد تحرکات نوین منافقین در پیوند با رژیم سعودی و عوامل اطلاعاتی آن بودیم که نشانگر نیازهای راهبردی دو طرف، یعنی نیاز حیاتی منافقین به خروج از بحران بقا و نیاز سعودی به احیای پروژه مهار جمهوری اسلامی در فضای پسابرجام است. این نوشتار به تبیین زوایای گوناگون این پیوند جدید و دلایل علنی شدن آن می‌پردازد و با تمرکز بر نتایج احتمالی آن در حوزه امنیتی، بایسته‌های جمهوری اسلامی ایران را برمی‌شمارد.

مقدمه

منابع فلسطینی در روز یکشنبه ۱۰ مردادماه از دیدار «محمود عباس» رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین با «مریم رجوی» سرکرده گروهک منافقین خبر دادند. خبرگزاری «صفا» نزدیک به جنبش حماس در این روز اعلام کرد که «در دیداری نادر، محمود عباس شامگاه شنبه (دیشب) در مقر اقامتش در پاریس، پایتخت فرانسه، با مریم رجوی» دیدار کرده است. طبق این گزارش، محمود عباس، سرکرده منافقین را از آخرین تحولات منطقه خاورمیانه به خصوص مسائل فلسطین از جمله طرح فرانسه برای صلح مطلع کرده است. در مقابل، مریم رجوی نیز عباس را در جریان اجلاس سالانه منافقین که اخیراً در پاریس و برای اولین بار با حضور گسترده و علنی مسئولانی از دولت‌های عربی مثل ترکی الفیصل رئیس اطلاعات و امنیت پیشین عربستان برگزار شد، قرار داد.^۱

۱. محمود عباس معروف به ابومازن، رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین است. او در ۹ ژانویه ۲۰۰۵ به این سمت انتخاب شد و از ۱۵ ژانویه همان سال تا کنون به عنوان رئیس جمهور در حال فعالیت است. وی همچنین بالاترین مقام سیاسی گروه فتح می‌باشد.

پیش از آن نیز چنان که گفته شد، نشست سالانه «سازمان مجاهدین خلق ایران»، در شهر بورژ در حومه پاریس، در روز شنبه ۱۹ تیرماه، همزمان با سالگرد توافق هسته‌ای ایران و کشورهای موسوم به پنج به علاوه یک برگزار شد. رسانه‌های نزدیک به منافقین و برخی رسانه‌های عربی مانند العربیه که به طور زنده آن را گزارش می‌کردند، از حضور حدود صدهزار تن از هواداران سازمان مجاهدین و شورای ملی مقاومت (پوشش سیاسی منافقین برای فعالیت در غرب) در این نشست خبر داده‌اند که البته بخشی از آن‌ها مهاجرین سوری مخالف اسد بوده‌اند.

امسال نیز همچون سال‌های گذشته شماری از چهره‌های سیاسی اروپایی و آمریکایی و مسلمانان در نشست سازمان حضور یافتند و در سخنان خود از منافقین حمایت کردند. وبسایت سازمان مجاهدین خلق سخنرانان این نشست را چنین معرفی کرده است: نیوت گینگریچ رئیس پیشین کنگره آمریکا، جان بولتون سفیر پیشین آمریکا در سازمان ملل، مایکل موکیزی وزیر سابق دادگستری آمریکا، هوارد دین رئیس پیشین حزب دموکرات آمریکا، فیلیپ کراولی سخنگوی سابق وزارت خارجه آمریکا، تام ریچ اولین وزیر امنیت داخلی آمریکا، بیل ریچاردسون، فرماندار، سفیر و وزیر پیشین در آمریکا، ارتشید جیمز کانوی فرمانده پیشین نیروی تفنگداران دریایی آمریکا، مارک کینزبرگ سفیر پیشین آمریکا در مراکش، ژنرال دیوید فیلیس فرمانده سابق حفاظت اشرف، لوئیس فری رئیس سابق اف.بی.آی، فرانسیس تاونزند مشاور رئیس جمهور پیشین آمریکا، جولینو ترتزی وزیر خارجه پیشین ایتالیا، اد ملکرت نماینده پیشین دبیر کل سازمان ملل متحد در عراق، استرون

* عضو هیئت علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی

استیونسون رئیس پیشین هیئت رابطه با عراق در پارلمان اروپا، سید احمد غزالی نخست وزیر پیشین الجزایر، پاندلی مایکو نخست وزیر اسبق آلبانی، رامایاد وزیر پیشین حقوق بشر فرانسه، اینگرید بتانکورد کاندیدای پیشین ریاست جمهوری کلمبیا و صالح القلاب وزیر پیشین تبلیغات اردن.

البته شماری از سخنرانان نیز با سمت و عنوان فعلی خود معرفی شده و در این نشست سخنرانی کرده اند: سناتور آمریکایی رابرت توریسلی، چاک والد معاون فرمانده ارتش آمریکا در اروپا، اولین یونه عضو سنای فرانسه، سر دیوید ایمس نماینده پارلمان انگلستان (بریتانیا)، آنتنا مک اینتایر نماینده پارلمان اروپا از انگلستان، پال موناهان نماینده پارلمان انگلستان، ماتیو آفورد نماینده پارلمان انگلستان، جودی اسکرو نماینده مجلس کانادا، فرانسیس ری یل نماینده پارلمان فدرال سوئیس، محمد اللحام نماینده پارلمان فلسطین، ژیلبرت میتران رئیس بنیاد «دانیل میتران» و از فرزندان فرانسوا میتران رئیس جمهور فقید فرانسه، سناتور و نسان کاپوکانیرو شهردار بورژ و دو تن از رهبران مخالفان بشار اسد در سوریه. با این همه، به نظر می رسد که یک نام بیش از دیگران توانسته توجه همگان را به خود جلب کند و واکنش مقامات جمهوری اسلامی را برانگیزد: ترکی الفیصل، فرزند پادشاه سابق عربستان سعودی و رئیس پیشین استخبارات این کشور. وی در این نشست، به صراحت از مناقضین حمایت کرد و اهداف آنها را در قبال جمهوری اسلامی، همان اهداف سعودی ها خواند. بنابراین، تردیدی نیست که حضور و سخنرانی ترکی الفیصل در این نشست، به معنای رسمیت یافتن مناسبات و حمایت دولت سعودی از مناقضین به حساب می آید. حال، پرسش این است که آیا این وضعیت جدید و رویدادهای اخیر را می توان به منزله عبور مناقضین از بن بست استراتژیک و بحران بقا به شمار آورد؟، به ویژه آنکه چند سالی بود که به دلیل رویکرد تروریستی و براندازانه این سازمان، هیچ کشوری حاضر نمی شد چتر حمایت سیاسی خود را برای مناقضین بگستراند و متولی سیاسی آنها باشد، زیرا تاریخ مصرف این جریان به دلایل متعدد تمام شده به نظر می رسد؛ دلایلی از جمله خیانت کاری آنها، ناکارکردی آنها و بهبود موقعیت جمهوری اسلامی در نظام بین الملل در پی دستیابی به توافق جامع هسته ای با دولت های موسوم به پنج به اضافه یک.

بحران بقا

فارغ از لحن به شدت تند و ستیزه جویانه ترکی الفیصل در نشست سالانه مناقضین در قبال رهبران جمهوری اسلامی، بخش دیگری از سخنان او نیز بسیار مورد توجه رسانه ها قرار گرفته است. الفیصل زمانی که قصد

داشت خطاب به مریم رجوی به عنوان رئیس جمهور به اصطلاح «شورای ملی مقاومت» سخن بگوید و اقدامات او و همسرش مسعود رجوی را بستاید، از مسعود رجوی با عنوان مرحوم یاد کرد و پس از آنکه به دلیل تشویق حضار ناگزیر شد جمله اش را تکرار کند، باز هم از «المرحوم مسعود رجوی» سخن گفت. در آن زمان، نه مریم رجوی به عنوان مخاطب او و نه حضاران در نشست، واکنشی نشان ندادند. با این حال در متون منتشر شده از ترکی الفیصل در رسانه های نزدیک به مناقضین، کلمه مرحوم حذف شده و حتی شاهین قبادی، سخنگوی سازمان، در گفتگوی خود با رادیو فردا، ساعتی پس از برگزاری نشست، با استناد به گزارش های منتشر شده در روزنامه الشرق الاوسط و دو منبع عربی دیگر، اعلام کرد که از سخنان ترکی الفیصل سوء تعبیر و نتیجه گیری نادرست شده است. در عین حال، واقعیت این است که رجوی از زمان اشغال عراق توسط آمریکا به این سو هیچ گاه در محافل عمومی ظاهر نشده است. بیش از یک دهه از این تاریخ می گذرد و او در طول این مدت هیچ گاه در رسانه های وابسته به سازمان مجاهدین نیز حاضر نشده است. به جز چند پیام صوتی و چند پیام متنی تا کنون هیچ گونه ویدئویی از وی منتشر نشده و هیچ عکس جدیدی نیز از وی نیز در دست نیست. آخرین پیام صوتی مسعود رجوی حدود ۲۲ ماه پیش، در ۱۱ آبان ماه سال ۱۳۹۳ منتشر شد. آخرین پیام متنی وی نیز به سی ام دی ماه ۱۳۸۸ بر می گردد که بعد از گذشت هفت سال در سایت این سازمان به روز نشده است. گفته می شود مسعود رجوی در جریان حمله آمریکا به عراق کشته شده است. در حمله آمریکا به عراق، جت های جنگنده آمریکا پیادگان اشرف را بمباران کردند. در این بمباران ۲۰ نفر از اعضای این سازمان کشته



شدند که بنا بر این اخبار، مسعود رجوی نیز جزء این کشته‌شدگان بوده است. یکی دیگر از قرائن دال بر کشته‌شدن مسعود رجوی، مذاکره «مهدی برائی» با آمریکایی‌ها به عنوان نماینده این فرقه برای تسلیم و خلع سلاح شدن در برابر ارتش آمریکا در عراق در سال ۲۰۰۳ میلادی است. بسیاری معتقدند اگر رجوی در صحنه حضور داشت، دلیلی نبود که کس دیگری به جای رهبر سازمان وارد مذاکره با آمریکایی‌ها شود.

در عین حال، این اشاره ترکی الفیصل به مرگ رجوی (درست یا نادرست و با هر انگیزه‌ای که گفته شده باشد) را می‌توان به صورت نمادی از گرفتارشدن منافقین در چنبره بحران بقا در نظر گرفت. البته، جز سطح نمادی، در صحنه واقعی نیز سازمان به شدت درگیر این بحران است. در واقع، پس از سقوط رژیم بعث عراق در سال ۲۰۰۳، یکی از گروه‌هایی که با معضل و در واقع، بحران بقا مواجه شد، فرقه رجوی یا «سازمان مجاهدین خلق ایران» بود که به دلیل رابطه تنگاتنگ با رژیم بعث و همکاری در سرکوب شیعیان و کردهای عراق، موضوع انتقام‌گیری مردم این کشور بود و از این رو، در سرایشی اضمحلال قرار گرفت و اگر تمهید آمریکایی‌ها نبود که آن‌ها را به عنوان اسیر جنگی به رسمیت شناختند، به احتمال بسیار امروز چیزی از بدنه سازمان که در آن زمان در اردوگاه اشرف مستقر بود، باقی نمی‌ماند.

به هر ترتیب، پس از به حاکمیت رسیدن جریان شیعی در عراق، منافقین به شدت تحت فشار دولت این کشور قرار گرفتند تا اردوگاه اشرف را تخلیه و عراق را ترک کنند. در نهایت، ایالات متحده، دولت عراق را متقاعد کرد که تا زمان پذیرش پناهندگی انفرادی آن‌ها از سوی کشور ثالث، اعضای سازمان در اردوگاه لیبرتی در شمال بغداد مستقر شوند. از آن زمان تا کنون، منافقین تلاش بسیاری کرده‌اند تا حمایت یکی از دولت‌های منطقه را از نوع حمایتی که از صدام حسین دریافت می‌کردند، جلب کنند و برای این منظور با رژیم‌هایی چون مصر، اردن، عربستان و... وارد مذاکره شدند که البته تا پیش از این هیچ کشوری حاضر نشده بود این چتر امنیتی را گسترانده یا حداقل آن را علنی کند. دلیل این امر آن بود که اعلام این سطح از حمایت از فرقه رجوی، به منزله ورود رسمی دولت مذکور به رویارویی امنیتی و علنی با نظام جمهوری اسلامی بود و هیچ بازیگری حاضر نیست هزینه‌های این رویارویی را متقبل شود. علاوه بر این، در چند سال گذشته برخی گروه‌های شبه‌نظامی شیعه عراقی که در صحنه عراق، همچنان در حال مبارزه با بقایای حزب بعث و متحدین آن‌ها هستند، چند بار قرارگاه اشرف و اردوگاه لیبرتی در عراق را مورد حمله نظامی قرار داده‌اند. آخرین مورد از این دست، در روز ۱۴ تیرماه سال جاری بود که در جریان یک حمله، اردوگاه یا کمپ لیبرتی که محل اسکان اعضای سازمان مجاهدین پس از خروج از قرارگاه اشرف است، در نزدیکی فرودگاه بغداد هدف هجوم نظامی قرار گرفت. به گفته یک منبع آگاه در فرماندهی عملیات مشترک نیروهای عراقی بیش از ۲۰ موشک به اردوگاه لیبرتی که محل اقامت اعضای سازمان منافقین است و زاغه‌ای در اطراف آن اصابت شده است. پانزده سال گذشته نیز کمپ لیبرتی هدف هجوم نظامی قرار گرفته بود و گروهی شبه‌نظامی با عنوان «جیش المختار» مسئولیت این حمله را که به کشته‌شدن دست کم ۲۰ تن از اعضای سازمان مجاهدین خلق انجامید، پذیرفت. جیش المختار عراق که خود را فرزندان «انفاضه شعبانیه» می‌نامد، ارتباط نزدیکی با حشد الشعبی دارد. پایگاه خبری «مشرق نیوز»، آبان سال گذشته در گزارشی با عنوان «جوانان جیش المختار چگونه کابوس منافقین شدند»، از فعالیت‌های این جریان علیه سازمان مجاهدین از سال ۲۰۰۹/۱۳۸۸ خبر داد. بر پایه این گزارش، حملات این گروه شبه‌نظامی به پایگاه سازمان مجاهدین خلق و اردوگاه لیبرتی در سال‌های گذشته به کشته‌شدن دست کم ۲۰۰ تن از اعضای این سازمان انجامیده است. اردوگاه لیبرتی از سال ۲۰۱۲ محل اقامت شماری از اعضای سازمان مجاهدین بوده است که هنوز کشوری آن‌ها را نپذیرفته و یا خود تمایلی به پناهندگی به کشور ثالث نداشته‌اند. همچنین، در شرایط کنونی، اکثر اعضای این گروه‌ها به شدت دچار پیروی، اضمحلال و بی‌انگیزگی شده‌اند و به دلیل اینکه فهمیده‌اند مهره سرویس‌های جاسوسی هستند مشکلات متعدد روان‌شناختی و ایدئولوژیک دست و پنجه نرم می‌کنند و این یکی دیگر از سطوح درگیری آن‌ها با بحران بقاست که آن‌ها را می‌توان بحران عقیم‌شدن نیز نامید.

شدند که بنا بر این اخبار، مسعود رجوی نیز جزء این کشته‌شدگان بوده است. یکی دیگر از قرائن دال بر کشته‌شدن مسعود رجوی، مذاکره «مهدی برائی» با آمریکایی‌ها به عنوان نماینده این فرقه برای تسلیم و خلع سلاح شدن در برابر ارتش آمریکا در عراق در سال ۲۰۰۳ میلادی است. بسیاری معتقدند اگر رجوی در صحنه حضور داشت، دلیلی نبود که کس دیگری به جای رهبر سازمان وارد مذاکره با آمریکایی‌ها شود.

در عین حال، این اشاره ترکی الفیصل به مرگ رجوی (درست یا نادرست و با هر انگیزه‌ای که گفته شده باشد) را می‌توان به صورت نمادی از گرفتارشدن منافقین در چنبره بحران بقا در نظر گرفت. البته، جز سطح نمادی، در صحنه واقعی نیز سازمان به شدت درگیر این بحران است. در واقع، پس از سقوط رژیم بعث عراق در سال ۲۰۰۳، یکی از گروه‌هایی که با معضل و در واقع، بحران بقا مواجه شد، فرقه رجوی یا «سازمان مجاهدین خلق ایران» بود که به دلیل رابطه تنگاتنگ با رژیم بعث و همکاری در سرکوب شیعیان و کردهای عراق، موضوع انتقام‌گیری مردم این کشور بود و از این رو، در سرایشی اضمحلال قرار گرفت و اگر تمهید آمریکایی‌ها نبود که آن‌ها را به عنوان اسیر جنگی به رسمیت شناختند، به احتمال بسیار امروز چیزی از بدنه سازمان که در آن زمان در اردوگاه اشرف مستقر بود، باقی نمی‌ماند.

به هر ترتیب، پس از به حاکمیت رسیدن جریان شیعی در عراق، منافقین به شدت تحت فشار دولت این کشور قرار گرفتند تا اردوگاه اشرف را تخلیه و عراق را ترک کنند. در نهایت، ایالات متحده، دولت عراق را متقاعد کرد که تا زمان پذیرش پناهندگی انفرادی آن‌ها از سوی کشور ثالث، اعضای سازمان در اردوگاه لیبرتی در شمال بغداد

بازگشت به پیمانی قدیمی

ارتباط سازمان مجاهدین خلق (منافقین) و جنبش فتح (سازمان آزادی بخش فلسطین (ساف) به پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در پایان دهه چهل شمسی باز می‌گردد، یعنی دوره‌ای که گرایش چپ جدید، پس از جنگ آمریکا در ویتنام و زمین‌گیر شدن آن در این کشور، محتوای اصلی تکنیک‌ها و سازوکارهای تروریسم بین‌الملل را شکل می‌داد و گمان بر این بود که مشی چریکی بهترین سازوکار تحقق ایده‌های بخشی در جهان سوم است. تکنیک اصلی مبارزات گروه‌های چریکی در این دوره نیز عمدتاً هواپیماربایی و گروگان‌گیری بود که البته هر دو این سازمان‌ها ید طولایی در آن داشتند و از این تکنیک‌ها بهره‌می‌بردند. مبنای ارتباط میان ساف و منافقین نیز علاوه بر اتحاد استراتژیک شاه و رژیم صهیونیستی، انتقال تجربیات، آموزش تعلیمات چریکی و پشتیبانی معنوی ساف از مجاهدین بود. در سال ۱۳۴۹، یک گروه از کادرهای برجسته سازمان مجاهدین خلق (منافقین) به لبنان و بخشی به اردن اعزام شدند تا در آنجا در اردوگاهی وابسته به سازمان آزادی‌بخش فلسطین به نام الفتح، حدود یک سال آموزش نظامی ببینند. این کادرها، بعدها از جمله نقاط اتصال ساف و منافقین بودند و پس از پیروزی انقلاب اسلامی توانستند یاسر عرفات را به عنوان اولین چهره سیاسی خارجی وارد کشور کنند. در عین حال، در شرایط کنونی، محمود عباس رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین در کرانه باختری است که حمایت مالی عربستان و حمایت سیاسی رژیم صهیونیستی را با خود دارد و از این رو، با وضعیت ساف در ابتدای تشکیل آن که یک جنبش ضداسرائیلی بود بسیار متمایز است؛ همچنان که امروز نیز منافقین کاملاً در پناه اسرائیل و اخیراً رژیم سعودی قرار گرفته‌اند. یکی از دلایل این پیوند را می‌بایست جدایی تدریجی ساف از جمهوری اسلامی و خط مقاومت دانست که در تأیید کمپ دیوید و پس از آن انعقاد قرارداد اسلو در دهه نود میلادی تجلی می‌یافت. البته پیش از انقلاب اسلامی نیز اختلاف‌ها و درگیری‌های زیادی بین فتح و شیعیان لبنان و امام موسی صدر وجود داشت که بعدها به اختلاف‌ها میان گرایش‌های چپی و چریک‌های چپ‌گرا در داخل ایران با افرادی همچون مرحوم شهید چمران تبدیل شد و در اساس بستری شد برای بروز اختلاف‌ها میان جمهوری اسلامی و ساف. در عین حال، مسیر سازمان آزادی‌بخش فلسطین و جمهوری اسلامی ایران، تقریباً پس از کمپ دیوید و پیوستن عرفات به خط سازش، از یکدیگر جدا شد، اما نقطه اوج این جدایی، هم‌سویی این سازمان با عراق و مواضع ضدایرانی‌اش در جنگ تحمیلی هشت‌ساله علیه کشورمان بود. در مقطعی از دوره جنگ تحمیلی، هم‌زمان با منافقین، ساف به رهبری

یاسر عرفات (ابوجهاد) در کنار صدام حسین قرار گرفت و نیروهایی از ساف در ارتش عراق علیه ایران می‌جنگیدند و حتی به اسارت نیز درآمدند. حتی مطابق برخی اخبار، نوعی همکاری نظامی نیز میان سازمان آزادی‌بخش فلسطین و سازمان منافقین در جریان جنگ تحمیلی صورت گرفته و این همکاری هرچند محدود، در عملیات فروغ جاویدان نیز وجود داشته است.

در عین حال، دیدار محمود عباس و مریم رجوی ظاهراً غیرعلنی بوده و سفیر عربستان سعودی در پاریس با غریب‌خاطر آن را علنی کرده است. بنابراین، این دیدار و علنی شدن آن را می‌توان ناشی از سیاست تهدید و تطمیع سعودی‌ها نیز دانست. در شرایط کنونی و با توجه به نوع عصبانیتی که ریاض از تهران دارد، سعودی‌ها همواره کشورهای کوچک‌تر عرب را تهدید می‌کنند که اگر از سیاست‌های این کشور در قبال ایران تبعیت نکنند، عربستان کمک‌هایش را به آنها قطع خواهد کرد و البته، تشکیلات خودگردان نیز از این قاعده مستثنا نیست و بلکه بیش از دیگران نیازمند این کمک‌هاست. محمود عباس، کمک‌های متعددی را از عربستان و دیگر اعضای شورای همکاری خلیج فارس، همچون امارات متحده عربی، کویت و بعضاً بحرین و قطر دریافت کرده است. البته، این دلیل بر این نیست که اقدام محمود عباس از سوی جمهوری اسلامی ایران نادیده گرفته شود. محمود عباس یک عنصر امنیتی و با سابقه طولانی کار اطلاعاتی است. بنابراین، دیدار وی با سرکرده منافقین را نمی‌توان ناشی از خامی، بی‌تجربگی یا عدم اطلاع از دیدگاه و نگاه مردم ایران نسبت به منافقین دانست. حتی غربی‌ها نیز به این نکته به خوبی واقف هستند و در شرایط کنونی، به طور علنی و رسمی با این گروه نشست و

برخاست و مذاکره نمی‌کنند. از سوی دیگر، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال فلسطین اشغالی را می‌توان یکی دیگر از ابعاد این رویدادها دانست. اختلاف میان گروه‌های فلسطینی در کرانه باختری و نوار غزه در سیاست خارجی کشورمان نیز بازتاب یافته است؛ این اختلافی است که دیگر قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از جمله رژیم صهیونیستی، عربستان سعودی و ایالات متحده نیز به آن دامن می‌زنند. این اختلاف‌ها باعث شده ارتباط رسمی جمهوری اسلامی با نمایندگان دولت خودگردان و سفارت فلسطین در ایران قطع شود و با عدم استقبال جمهوری اسلامی از پیشنهاد سال گذشته سفر ابومازن به ایران، نوعی فضای خالی و خلاء در روابط رسمی جمهوری اسلامی با گروه‌های فلسطینی به وجود آمده که رژیم سعودی نیز از همین خلاء سوء استفاده کرده است. در واقع، شکست فتح از حماس در انتخابات و خارج شدن کنترل غزه از دست تشکیلات خودگردان، یکی از دلایل مشکلات فتح با جمهوری اسلامی ایران است و این تشکیلات کمک‌های جمهوری اسلامی ایران را دخالت در امور داخلی فلسطین تلقی و تصویر می‌کند. بنابراین، بخش خودگردان کرانه باختری از سیاست خارجی جمهوری اسلامی راضی نیست و این پندار و توقع را دارد که تمام کانال‌های رسمی و دیپلماتیک جمهوری اسلامی به سمت و سوی این بخش از جامعه فلسطینی ختم شود. در نتیجه، انگیزه این ملاقات از سوی محمود عباس را می‌توان علاوه بر فشار سعودی‌ها، نارضایتی فتح و دولت خودگردان از سیاست خارجی جمهوری اسلامی دانست. از سوی دیگر، نکته مهم نحوه بازتاب و تأثیر روان‌شناختی خبر دیدار محمود عباس با مریم رجوی، در جامعه ایرانی است. چون بخش مهمی

از جامعه ایرانی به تفاوت‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی در حمایت از گروه‌های فلسطینی و ظرایف آن آگاه نیستند و این حمایت را یکپارچه و همگانی می‌بینند، دیدار ابومازن و مریم رجوی را به منزله نوعی شکست سیاست‌های جمهوری اسلامی در قبال گروه‌های فلسطینی ارزیابی کرده و این تصور در آن‌ها ایجاد می‌شود که فلسطینی‌ها سرمایه‌گذاری و حمایت جمهوری اسلامی را با هم‌دستی با مخالفین کشور، آن هم از نوع منافقین پاسخ می‌دهند. شکل‌گیری این تصور و نارضایتی در جامعه ایرانی را که زدودن آن کار بسیار دشواری است، می‌توان یکی از اهداف سعودی‌ها از ترتیب‌دادن این ملاقات دانست.

احیای حمایت عربی

مسعود رجوی به همراه تعدادی از اعضای فرقه‌اش، پس از فرار از ایران و استقرار در فرانسه در خرداد ۱۳۶۰، در ۱۷ خرداد ۱۳۶۵ نیز از فرانسه اخراج و وارد بغداد شدند. آن‌ها بعد از استقرار در عراق و کسب حمایت همه‌جانبه از سوی صدام، به طور رسمی، دو شادوش و در کنار ارتش بعثی متجاوز به وطن خود قرار گرفتند. از آن تاریخ به بعد رجوی و گروهش به طور کامل در اختیار دستگاه اطلاعاتی عراق بودند. البته، به سبب حمایت همه‌جانبه کشورهای عربی (جز برخی دولت‌های محدود) از عراق در جنگ تحمیلی علیه جمهوری اسلامی، منافقین نیز به طور طبیعی در ارتباط با این کشورها و سرویس‌های اطلاعاتی آن‌ها قرار گرفتند. بنابراین، ارتباط سازمان با رژیم سعودی و استخبارات آن به سال‌های پایانی جنگ تحمیلی باز می‌گردد. در عین حال، حضور ترکی الفیصل در نشست سالانه منافقین و مضمون سخنان وی نشان می‌دهد که از یک سو عربستان در سودای احیای حمایت علنی از منافقین در دوره صدام حسین و بهره‌گیری از آن‌ها در راستای پروژه مهار جمهوری اسلامی و بازتوازن استراتژیک آن در دوره پسابرجام است و از سوی دیگر، روابط مقامات امنیتی - اطلاعاتی عربستان سعودی با گروه‌های ضد جمهوری اسلامی از روابط سازمانی و تشکیلاتی گذشته و به روابط شخصی تبدیل شده است. همچنان که این سطح از روابط نشانگر آن است که نه تنها در سطح اعلامی، بلکه در سطح اعمالی نیز رژیم سعودی از سرنوشت رژیم بعث عراق درس نگرفته و وارد حریم امنیتی و فاز براندازی جمهوری اسلامی با استفاده از مهره‌های سوخته‌ای همچون منافقین شده است. در آن سوی این پیوند، سازمان مجاهدین خلق نیز که در سال‌های اخیر و به دنبال از دست‌دادن پایگاه اصلی خود در عراق در کمپ اشرف، به طور فزاینده‌ای تحت فشار بوده، دلیلی نمی‌بیند که از این همکاری



علنی و صدور چنین پیامی به تهران استقبال نکند. در واقع، برقراری این سطح از روابط حامی‌پروری در دوره جهانی شدن، بیش از آنکه بیانگر هم‌افزایی و ارتقاء قدرت این سازمان باشد، نشانه تداوم و تعمیق ضعف این فرقه تروریستی است. در دوره جهانی شدن، قابلیت‌ها و امکانات جهانی، همچون ماهواره‌ها، سازمان‌های غیردولتی، خطوط هواپیمایی بین‌المللی، اینترنت و مانند آن‌ها، می‌توانند به تروریست‌های جدید کمک کنند تا برای کسب منابع مالی، پناه‌گاه‌ها، استخدام اعضا و آموزش آن‌ها و تأمین بسیاری از دیگر مایحتاج خود، از دولت‌ها بی‌نیاز شوند. این سطح از بی‌نیازی موجب می‌شود ساختار گروه‌های جدید، بر خلاف گروه‌های پیشین، تک‌پایه نباشد نه دوپایه. در واقع، تروریسم جدید چون هویت‌محور است نه منفعت‌محور و از امکانات و قابلیت‌های جهانی شدن سود می‌برد، این امکان را دارد که ساختی تک‌پایه داشته باشد و در واقع، غیرسرزمینی باشد. در مقابل، سازمان‌های قدیمی همچون ارتش جمهوری خواه ایرلند یا سازمان مجاهدین خلق ایران، غالباً ساختاری دوپایه دارند؛ یعنی هم شامل تیم‌های عملیاتی و ترور می‌شوند و هم برخی سیاست‌مداران و دیپلمات‌ها را در اختیار دارند تا هم‌زمان با اقدامات تروریستی، مقاصد سیاسی خود را به پیش ببرند. ساخت دوپایه، در دوره جدید نشانه ضعف و مستلزم آن است که از سوی دولت دیگر یا حزب مدعی قدرت پشتیبانی شوند و در عین حال، در پی دستیابی به قدرت سیاسی یا تسلط بر دولت نیز باشند. به بیان دیگر، پیکره دوپایه این سازمان‌ها نشان‌دهنده بعد سرزمینی تشکیلات آن‌هاست. بحرانی که سازمان مجاهدین خلق در در عراق تجربه می‌کند و تمایل گاه‌به‌گاه سران این سازمان برای انتقال آن به دیگر کشورها همچون دول عربی منطقه، ناشی از همین ویژگی است.

نتیجه‌گیری

دیدار محمود عباس با مریم رجوی با هماهنگی عوامل سعودی و همچنین، حضور بی‌سابقه ترکی الفیصل، رئیس پیشین سازمان اطلاعات و امنیت رژیم سعودی در نشست سالانه مناقضین در پاریس، گرچه نشانگر احیای روابط برخی بازیگران مرتجع عرب با این سازمان است، اما هم‌زمان، علنی شدن آن در فضای جدید ایران پس‌اثر جام را می‌توان به مثابه علنی شدن تدریجی آرایش جدید استراتژیک و صف‌آرایی‌های نوین در منطقه دانست که به ویژه در نسبت با رژیم صهیونیستی معنا می‌یابد. در واقع، به دلیل روابط خاص تشکیلات خودگردان با اسرائیل و گفتگوهای جدیدی که میان سعودی‌ها و صهیونیست‌ها در جریان است، این دیدار نشان می‌دهد مناقضین پیش از پیش به رژیم صهیونیستی

نزدیک شده و به تضمین بقای خود از منظر این نزدیکی می‌نگرند. بنابراین، ارتباط میان مجاهدین خلق، تشکیلات خودگردان و رژیم سعودی را می‌بایست ارتباطی فراتر از حد عادی و معمولی و با توجه به تأکیدات ترکی الفیصل، در چارچوب پروژه مهار جمهوری اسلامی به عنوان هدف حداقلی و پروژه براندازی جمهوری اسلامی به مثابه هدف حداکثری در نظر گرفت، هرچند که قاعدتاً هر دو پروژه با مشکلات جدی مواجه هستند و به ویژه مناقضین پتانسیل بالایی برای مشارکت در این پروژه‌ها ندارند، همچنان که برای صدام حسین هم عمدتاً فاقد مزیت راهبردی بودند و از این رو، بهره‌گیری از آن‌ها به مثابه شرط‌بندی بر روی اسب بازنده است. در عین حال، نباید از این نکته غفلت ورزید که در این آرایش جدید، این احتمال وجود دارد که برخی ظرفیت‌های گروه‌های فلسطینی، همچون اردوگاه‌ها و حتی نیروها، در خدمت همکاری با مناقضین قرار گیرد و حتی به مثابه دنباله عملیاتی آن در ضربه‌زدن به جمهوری اسلامی فعال شود. برای پیش‌گیری از این پیوند و نتایج آن، جمهوری اسلامی ایران می‌بایست اولاً در حوزه سیاست خارجی به ترمیم خلأهای موجود در روابط خود با دول غربی، به ویژه فرانسه از یک سو و با برخی گروه‌های فلسطینی و دول عربی از سوی دیگر بپردازد و ثانیاً در حوزه امنیتی و اطلاعاتی، با تلاش مداوم و بهره‌گیری از تجربیات موجود مانع از شکل‌گیری فاز جدید کنش‌های تروریستی و جاسوسی مناقضین در پیوند با برخی گروه‌های فلسطینی شود.

